

آدام اسمیت چگونه می‌تواند

زندگی شما را تغییر دهد

راهنمای کاربردی برای خوشبختی انسان

نویسنده

آدم اسمیت دی. (ابرتس)

با مقدمه

دکتر محسن (نانی)

(استاد دانشگاه تهران)

مترجم:

مهدی گنجیان

انتشارات فرقلم

سرشناسه	:	رابرتس، راسل دی. ۱۹۵۴. Roberts, Russell D.
عنوان و نام پدیدآور	:	آدام اسمیت چگونه می تواند زندگی شما را تغییر دهد / راهنمای کاربردی برای خوشبختی انسان
مشخصات نشر	:	تهران: فرقلیم، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	۱۹۰ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۶۲۲۳-۱۰-۲
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
یادداشت	:	عنوان اصلی: How Adam Smith can change your life an unexpected guide to human nature and happiness, 2014
موضوع	:	اسمیت، آدام، ۱۷۹۰ - ۱۷۲۳م. تئوری عواطف اخلاقی
موضوع	:	Smith, Adam, 1723-1790. Theory of moral sentiments
موضوع	:	خوشبختی
موضوع	:	Happiness
موضوع	:	رضایت
موضوع	:	Satisfaction
شناسه افزوده	:	گنجینه، دی، ۱۳۹۴ - مترجم
شناسه افزوده	:	رحیمی، عباس، ۱۳۳۸ - مترجم
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۷ ۴۱۲/۱۰۰۵BJ
رده بندی دیویی	:	۱۷۰
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۴۱۳۹۹۲

بصطح

عنوان کتاب: آدام اسمیت چگونه می تواند زندگی شما را تغییر دهد: راهنمای کاربردی
برای خوشبختی انسان
نویسنده: راسل دی. رابرتس
مترجم: مهدی گنجیان
ویراستار: عباس رحیمی
ناشر: انتشارات فرقلیم
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۲۳-۱۰-۲
لیتوگرافی و چاپ: سورنا
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه - قیمت ۲۵,۰۰۰ تومان
تایپ و صفحه آرایی: موسسه طاها - میدان انقلاب - تالار بزرگ کتاب-پلاک ۲۱

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
آشنایی با نویسنده.....	و
مقدمه: مظلوم‌ترین اقتصاددان تاریخ.....	ز
فصل اول: آدام اسمیت چگونه میتواند زندگی شما را تغییر دهد.....	۱
فصل دوم: چگونه خودتان را بشناسید.....	۱۱
فصل سوم: چگونه خوشبخت باشیم.....	۲۷
فصل چهارم: چگونه خوب را خوب ندهید.....	۳۹
فصل پنجم: چگونه دوست داشته باشیم؟.....	۵۷
فصل ششم: چگونه دوستداشتنی باشیم؟.....	۸۷
فصل هفتم: چگونه خوب باشیم؟.....	۱۰۷
فصل هشتم: چگونه دنیا را به مکان بهتری تبدیل کنیم؟.....	۱۲۳
فصل نهم: چگونه دنیا را به مکان بهتری تبدیل نکنیم؟.....	۱۴۷
فصل دهم: چگونه در دنیای نوین زندگی کنیم؟.....	۱۵۷
منابع و یادداشتها.....	۱۷۱

مقدمه: مظلوم‌ترین اقتصاددان تاریخ

محسن رنانی^۱

همیشه دلم می‌خواست کتاب نظریهٔ عواطف اخلاقی آدام اسمیت به فارسی ترجمه شود. یاد این کتاب بود و دیگری کتاب افسانه زنبوران برنارد ماندویل^۲ که گمان می‌کردم همه دانشجویان اقتصاد باید بخوانند تا به گستردگی و دشواری و تعارض موضوعاتی که یک اقتصاددان هنگام تحلیل موضوعات اقتصادی باید به آنها توجه داشته باشد، پی ببرد.

اسمیت اما خیلی غلط است. او زندگی پرکار، منزله و قاعده‌مندی داشت و برای دقیق نوشتن، آن اندازه حد است داشت که حتی اجازه نمی‌داد دانشجویانش در کلاس یادداشت بردارند، مبدا بعد از این مطالب آن یادداشت‌ها به نام نظریات آدام اسمیت مطرح شود. حالا آیا چنین شخصیت این اندازه می‌پرواست که کتاب «ثروت ملل» را جوری بنویسد که همه از آن، رقابت‌های موضوعیت نداشتن اخلاق در تصمیمات اقتصادی و پذیرش بی‌عدالتی ناشی از قاعده بازار با برداشت کنند؟ یا تقسیم کار خشک و خشن و گاه غیرانسانی و اتکای همه چیز بر محاسبه سود و زیان و تعیین‌کننده بودن یک قاعده در تمامی تصمیمات اقتصادی زندگی، یعنی قاعده «نداکثرسازی منفعت» را به عنوان آموزه‌های اصلی اسمیت قلمداد کنند؟

با برداشتی که از آدام اسمیت امروزه در میان دانش‌آموختان اقتصاد رایج است، اگر این جمله را بدون ذکر نام گوینده آن بخوانیم:

چگونه می‌توان انسان را تا این حد خودخواه فرض کرد، در حالی که اشکارا اصولی در سرشت او وجود دارد که بر اساس آن نفع خود را در موفقیت دیگران می‌یابد، و

^۱ دکتر محسن رنانی (عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان)

^۲ Bernard Mandeville

خوشبختی آنان را برای خود به یک ضرورت بدل می‌سازد، و با این همه هیچ توقعی جز لذت حاصل از دیدن آرامش آنها ندارد.

هیچ‌کس نمی‌تواند حدس بزند که این جمله از آدام اسمیت، همان نظریه‌پرداز نفع شخصی باشد. در حالی که این نخستین جمله کتاب نظریهٔ عواطف اخلاقی اسمیت است که ۱۷ سال قبل از کتاب ثروت ملل آن را منتشر کرده است.

اسمیت در کتاب نظریهٔ عواطف اخلاقی، اخلاق را بیشتر ذاتی می‌بیند تا اکتسابی؛ به همین خاطر او یک ناظر بی‌طرف را مجسم می‌کند که همواره در کنار ماست و ما را قضاوت می‌کند و باعث می‌شود که به راحتی نتوانیم دست به اعمال غیراخلاقی بزنیم. در واقع، اسمیت وجهان را تحت عنوان «ناظر بی‌طرف» وارد فرایند انتخاب‌های ما می‌کند. حالا ببینید ما به خاطر برداشت سطحی از کتاب ثروت ملل، کسی را که وجدان را بخش جدایی‌ناپذیر وجود انسانی می‌دانیم، به چه انسان منفعت‌اندیشی تبدیل کرده‌ایم! کسی که در کتاب اولش می‌گوید:

بشر ذاتاً مایل است که نه تنها دوستش ندارد، بلکه دوست داشتنی هم باشد، یا آن چیزی باشد که هدف طبیعی و شایستهٔ دوست داشتن است. او ذاتاً نه تنها از مورد تنفر بودن، که از نفرت‌انگیز بودن، یا از اینکه آن چیزی باشد که هدف طبیعی و شایستهٔ نفرت است، بیم دارد. او مایل است نه تنها تحسین شود، بلکه شایستهٔ تحسین هم باشد، یا آن چیزی باشد که هرچند هیچ‌کس او را تحسین نکند، اما هدف طبیعی و شایستهٔ تحسین باشد. او بیم آن دارد که نه تنها سرزنش شود، بلکه شایستهٔ این سرزنش هم باشد، یا آن چیزی باشد که هرچند هیچ‌کس او را سرزنش نکند، اما هدف طبیعی و شایستهٔ سرزنش باشد.

مگر می‌تواند بعدها در کتاب دومش بگوید انسان آن‌قدر خودخواه است که منافع دیگران هیچ اهمیتی برایش ندارد و در انتخاب‌هایش فقط و فقط منافع شخصی خود را لحاظ می‌کند؟

یا کسی که در کتاب اولش می‌گوید «ما وقتی احساس خوشبختی می‌کنیم که آن ناظر بی‌طرف درونی به خاطر آنچه انجام می‌دهیم دوستانه داشته باشد»، چگونه می‌تواند در کتاب دومش بگوید انسان تنها وقتی راضی می‌شود که بتواند با دنبال کردن نفع شخصی به حداکثر لذت یا منفعت برسد؟

اگر دو کتاب نظریهٔ عواطف اخلاقی و ثروت ملل را با هم بنگریم آنگاه نه تنها اسمیت را پدر علم اقتصاد کلاسیک می‌دانیم، بلکه ریشه‌های اقتصاد رفتاری و اقتصاد نهادی (که دوست سال پس از او پدیدار شدند) را هم در اندیشه‌های او شناسایی می‌کنیم.

یکی از شاهکارهای آدام اسمیت در کتاب نظریهٔ عواطف اخلاقی، ایدهٔ «تحسین ناسزاوار» است. با این ایده باید گفت آدام اسمیت دقیقاً دوست سال قبل از اینکه لئون فستیگر^۱، یکی از مشهورترین و پرکاربردترین نظریات روان‌شناسی مدرن، یعنی «نظریهٔ ناهماهنگی شناختی»^۲ را مطرح کند، ایدهٔ محوری این نظریه را کشف، مطرح، و با مثال‌های دقیق و فراوان بازشناسی کرده است.

گاهی فکر می‌کنم در این دو و نیم قرن که اقتصاددانان آدام اسمیت را به عنوان پدر علم اقتصاد معرفی کرده‌اند و دائماً نظریهٔ خودخواهی منفعت‌طلبانه او را به عنوان هستهٔ مرکزی و ایدهٔ اصلی کتاب ثروت ملل بازگو یا تدریس کرده‌اند، چقدر روح این فیلسوف اخلاقی را آزرده‌اند! به حائتم اسمیت از هیچ قشری بیش از اقتصاددانان شاکی و دلگیر نباشد که چنین ظمناً به او کردند؛ آن هم به کسی که برای پرهیز از برداشت غلط، به دانشجویانش اجازه نمی‌داد که در کلاس‌هایش یادداشت‌برداری کنند، و پیش از مرگش دستور داد تمام یادداشت‌های نامادش را بسوزانند.

خلاصهٔ دیدگاه اسمیت در مورد این خشونت این است که انسان برای احساس خوشبختی نیاز به «دوست داشته شدن» و «کم‌تر از آن «دوست داشتنی بودن» دارد. و دوست داشتنی بودن به معنی آن است که مردم او را دوست داشته باشند، نه به خاطر اینکه ثروت دارد یا علم دارد یا زیباست یا خوش صحبت است یا زرنگ است، بلکه به خاطر این که «دوست‌داشتنی» است، یعنی ارزش‌هایی دارد که سزاوار دوست داشتن و تحسین است. اما از نظر اسمیت این برای احساس خوشبختی کافی نیست، بلکه فرد زمانی حقیقتاً احساس خوشبختی می‌کند که خودش هم احساس کند که حقیقتاً سزاوار آن تحسین است و گرفتار «تحسین ناسزاوار» نیست؛ یعنی خودش هم مقتدا باشد آن خصایل نیکو را که خلق می‌پندارند او دارد، حقیقتاً دارد و گرنه دچار احساس شرم درونی ناشی از «تحسین ناسزاوار» می‌شود. این شرم را امروز دانش روان‌شناسی با عنوان «ناماهنگی شناختی» مطرح می‌کند که یکی از بانفوذترین نظریات روان‌شناسی است و انبوهی از بررسی‌های تجربی آن را تأیید کرده‌اند.

^۱ Leon Festinger

^۲ cognitive dissonance theory

ناهماهنگی شناختی نوعی ناهنجاری روانی یا احساس ناخوشایند است که وقتی به وجود می‌آید که فرد گرفتار دو یا چند عقیده ناهمساز، یا درگیر تعارض بین باورها یا ارزش‌هایی است که با واقعیت همخوانی ندارند. در چنین شرایطی فرد متحمل انواع هزینه های روانی، زمانی و مالی می‌شود تا خود را از این تعارض‌های بیهوده رها کند. به جرأت می‌توان گفت یکی از آن مواضعی که عموم انسان‌ها به طور جدی و گسترده گرفتار مسئله ناهماهنگی شناختی می‌شوند، وقتی است که موضوع منافع اقتصادی در پیش است و باید در برابر رقبا یا طرف معامله شان، میان رفتار عقلانی و رفتار اخلاقی، دست به انتخاب بزنند.

صورتی که اعتقاد دارید که یک انسان درستکار و دوست‌داشتنی و ارزشمند، انسانی است که در هر شرایطی هر چند به زیان او باشد، صداقت و راستگویی را کنار نمی‌گذارد. آنگاه در یک موقعیت خاص، در شرایطی قرار بگیرید که با یک دروغ ساده می‌توانید خودتان را از اتهام جرمی که واقعاً مرتکب شده‌اید، رهایی بخشید و دیگری را مقصر جلوه دهید. چه می‌کنید؟ راست می‌گویید و راهی زندان می‌شوید یا دروغ می‌گویید و رهایی می‌یابید، اما تا آخر عمر درگیر سرزنش وجدان یا به قول اسمیت، همان ناظر بی‌طرف خواهید بود که فردی بی‌گناه را به زندان انداخته‌اید؟ این جایی است که شما برای تصمیم‌گیری گرفتار ناهماهنگی شناختی می‌شوید و خیلی فشار روانی متحمل می‌شوید تا تصمیم بگیرید. و البته موضوع همیشه به این سادگی نیست، در بسیاری از مواقع ما در موضوعات ساده هم برای لحظه‌ای گرفتار این مسئله می‌شویم، اما چون موضوع مهم نیست، یا با یک تغییر در درون یا بیرون، خود را از وضعیت ناهماهنگی خارج می‌کنیم، و یا با توجیه، به سرعت از آن وضعیت عبور می‌کنیم و آن را به فراموشی می‌سپاریم.

همین پررئوز صبح برای خرید آس صبحانه به یک مغازه طباخی رفته بودم که آس‌ها گوشت هم دارد؟ فروشنده مکشی کرد و گفت نه. بعد از چند ثانیه گفت «والله گوشت دارد، اما خیلی‌ها این سؤال را می‌پرسند و من نمی‌دانم بگویم گوشت دارد یا ندارد». گفتم خوب شما به مشتری احترام بگذارید و راستش را بگویید. اینجا فروشنده دچار ناهماهنگی شناختی شده بود. از یک طرف صداقت را دوست داشت و از سوی دیگر، منافعش در دروغ گفتن بود. اینجا چون مقدار منفعت زیاد نبود، او با اصلاح پاسخش، خود را از فشار ناهماهنگی شناختی خارج کرد. اما همیشه به این راحتی نیست؛ و این چیزی است که اقتصاد مرسوم اصولاً نمی‌بیند. روشن است که جامعه‌ای که به علل مختلف تاریخی و فرهنگی به ناهماهنگی شناختی عادت کرده باشد، دیگر رفتارهایش مطابق نظریات اقتصاد مرسوم نخواهد

بود، و بنابراین ممکن است سیاست‌های اقتصادی را به شکست بکشاند. به عنوان نمونه، اگر سیاستمداران و اقتصاددانان دولت به مسئله ناهماهنگی شناختی توجه داشتند، پیش از آنکه در آبان ۱۳۹۸ قیمت بنزین را سه برابر کنند و موجب آن اعتراضات گسترده و خسارت‌بار شوند، دربارهٔ عمق و گستردگی ناهماهنگی شناختی‌ای که ممکن است اعلام قیمت جدید بنزین در ذهن مردم ایجاد کند و پیامدهای احتمالی آن، یک تحقیق ساده انجام می‌دادند، و به احتمال زیاد تصمیم دیگری می‌گرفتند.

مفهوم دیگری که اسمیت بر آن تأکید دارد، مفهوم «همدلی» است. از نگاه اسمیت انسان پیش از آن که یک فرد منفعت‌پرست باشد، یک انسان همدل است. در واقع آدم اسمیت یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های انسانی را همدلی می‌داند. امروزه همدلی در روان‌شناسی معنی خاصی دارد، یعنی ما هنگامی که با فرد مصیبت دیده روبه‌رو می‌شویم، خودمان را جای او می‌گذاریم و احساسات او را در درونمان همانندسازی می‌کنیم تا او را عمیقاً درک کنیم و او نه همدردی (که به زبان بگوئیم رنج تو را درک می‌کنیم و به او دلداری بدهیم) بلکه همدلی کنیم (یعنی خودمان هم همانند او رنج را درک کنیم و همانند او احساس پریزانی کنیم و در عمل به طرف مقابل نشان دهیم که رنج او را به خوبی احساس و درک می‌کنیم). همدلی در ادبیات آدم اسمیت به این معنی تخصصی همدلی هم خیلی نزدیک است. همدلی از نظر اسمیت یعنی انسان گرگ انسان نیست؛ یعنی اکثر انسان‌ها اگر در موقعیتی قرار دهند که بتوانند نسبت به دیگری گرگی کنند، گرگی نمی‌کنند و انسان بودن برای آنها یک ارزش است (البته همیشه درصد اندکی از آدم‌های غیرعادی هستند که گرگی می‌کنند).

با چنین تصویری از انسان است که آدم اسمیت پس از کتاب نظریه عواطف اخلاقی، به نوشتن کتاب ثروت ملل مشغول می‌شود. او وقتی سخن از رقابت می‌گوید، فرضش بر این است که این انسانی که وارد رقابت می‌شود گرگی نمی‌دهد. اگر تایی توانست رقیبش را گرگ صفتانه نابود کند، چنین نمی‌کند.

در واقع باید گفت اسمیت انسان بودن انسان را مشروط به داشتن دو صفت می‌کند: عقلانیت و همدلی. انسان اقتصادی اسمیت موجودی همدل است که عقلانی هم رفتار می‌کند. رقابت او در چارچوب همدلی و در چارچوب نیاز به «دوست‌داشتنی بودن» است؛ یعنی او در عین حال که می‌خواهد منافعی را به حداکثر برساند، اما مایل نیست که مشمول «تحسین ناسزاوار» باشد. بنابراین، رقابتی که به اعتقاد او از طریق دست نامریی همه چیز را به تعادل می‌رساند، مفروض این است که انسان‌ها اگر فرصت فراهم شد رقابت می‌کنند، شدید

هم رقابت می‌کنند، اما در فرایند این رقابت، گرگی نمی‌کنند؛ بلکه همان قدر که دوست دارند رقابت کنند و ثروتمند شوند، دوست دارند که از سوی دیگران دوست داشته شوند و در پیش خودشان دوست‌داشتنی باشند و صفت تحسین ناسزاوار به آنها تعلق نگیرد.

اکنون پرسش این است که در کدامیک از کتاب‌های دانشگاهی اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک به این بخش از دیدگاه‌های اسمیت اشاره شده است؟ ای کاش اقتصاددانان هنگام تدریس نظریات اسمیت در مورد تقسیم کار و رقابت و پی‌گیری نفع شخصی، استدلال‌هایی را در کتاب نظریهٔ عواطف اخلاقی را نیز به دانشجویان می‌آموختند؛ استدلال‌هایی نظیر این که چرا پول خوشبختی نمی‌آورد و چرا در جستجوی پول بودن به امید خوشبختی، امری احمقانه است. در واقع، اسمیت در کتاب ثروت ملل چگونگی ثروتمند شدن یک انسان یا یک جامعه، و در کتاب نظریهٔ عواطف اخلاقی، چگونگی خوشبخت شدن یک انسان یا یک جامعه را نشان می‌دهد، و چقدر ظلم است به یک اندیشمند که همواره او را بر اساس بخشی از نظریه‌اش (نظریهٔ شیوهٔ ثروتمند شدن) بشناسند و حتی او را طوری معرفی کنند که انگار مخالف سرسخت بخش دیگر نظریهٔ خودش (خوشبخت شدن از مسیر همدلی و تحسین سزاوار) است.

چه کسی باور می‌کند که مشهورترین «آریه‌پرداز تجارت آزاد، دو سال پس از انتشار کتاب ثروت ملل، عضو کمیسیون گمرک اسکاتلند شده باشد که نظام تعرفه و عوارض گمرکی اسکاتلند را طراحی کند، تا دولت بهتر بتواند از واردکنندگان عوارض بگیرد و کارآمدتر بتواند قاچاق کالا را کنترل کند؟ چه کسی باور می‌کند که آدام اسمیتی که امروز همه او را به عنوان نظریه‌پرداز رقابت و پی‌جویی منافع شخصی می‌انگارند، زندگی زاهدانه‌ای داشت، نه تنها ازدواج نکرد، بلکه هرگز پای هیچ زنی در زندگی او نبود، و هیچ جنبه‌ای از زندگی، به جز نوشتن و خواندن نزد او جذابیت و ارزش ادیب‌تنگ نداشت؟ و چه کسی باور می‌کند که اسمیت کتاب نظریهٔ عواطف اخلاقی را نوشته مهم و اصلی خود می‌دانسته است، نه کتاب ثروت ملل را — گرچه اقبال زیادتری به ثروت ملل شد، احتمالاً به خاطر هم‌زمانی انتشار آن با استقلال ایالات متحدهٔ آمریکا که قرار بود به سرزمین موعود اقتصاد آزاد بدل شود. به همین علت است که او تا آخر عمرش، شش بار کتاب نظریهٔ عواطف اخلاقی را ویرایش کرد و ویرایش ششم این کتاب را درست در ماه‌های پیش از مرگش به اتمام رساند و به فاصله‌ای نزدیک پس از انتشار کتاب، اسمیت هم درگذشت. یعنی اسمیت تا لحظهٔ مرگ دربارهٔ نظریهٔ این کتاب می‌اندیشیده و می‌نوشته

است. و این نشان می‌دهد که موضوعی که دغدغه اسمیت در نخستین کتاب او (نظریه عواطف اخلاقی) بوده است تا آخر عمر او را رها نکرده است و به آن می‌اندیشیده است. بد نیست بدانیم نام کامل ویرایش ششم کتاب این است: نظریه عواطف اخلاقی، یا مقاله‌ای در تحلیل اصولی که انسان‌ها به طور طبیعی با آنها درباره رفتار و شخصیت، اول نسبت به همسایگان و سپس خودشان، قضاوت می‌کنند؛ که به آن رساله‌ای هم درباره خاستگاه زبان افزوده شده است.

احتمالاً اگر اسمیت امروز بود و می‌خواست نام این کتاب را انتخاب کند چنین می‌نوشت: «اقتصاد رفتاری؛ اصول دآوری و تصمیم‌گیری درباره رفتار و شخصیت دیگران و خودمان». اکنون با چنین تصویر تازه‌ای که از آدم اسمیت داریم، وقتی می‌بینیم تمام بی‌عدالتی‌ها و انحصارگری‌ها و ناکارآمدی‌های اقتصادهای سرمایه‌داری را به پای نظریه رقابت آزاد اسمیت می‌گذارند، می‌توانیم ادعا کنیم که او مظلوم‌ترین اقتصاددان تاریخ بوده است.

این کتاب را بین و پیران از همه، باید آن دسته از اقتصاددانان وطنی بخوانند که سی سال است با ایمانی راسخ به آگاه‌های اقتصاد کلاسیکی منسوب به اسمیت، بدون توجه به عواطف انسانی به طور عام، و به نیت ایرانی به طور خاص، دست به توصیه‌های سیاستی زده‌اند که وقتی با رفتارها، تصمیمات نابخردانه سیاستمداران غیرمتخصص پس از انقلاب ترکیب شده است، محض دل‌آرامی همان سبزه‌چاله‌ای شده است که اقتصاد ایران را در کام خود کشیده است.

اگر بخواهیم درباره ارزش و اهمیت انبوه ایده‌هایی که اسمیت در کتاب نظریه عواطف اخلاقی مطرح کرده است، سخن بگوییم چندین کتاب خریده شد. امیدوارم به‌زودی مترجمی توانمند و پرانگیزه دست همت از آستین به‌درآورد و کتاب نظریه عواطف اخلاقی را ترجمه کند و در اختیار پژوهندگان فارسی زبان قرار دهد. با این حال تا این روز، همین کتابی که اکنون در دست دارید، می‌تواند برای اصلاح برداشتمان از اندیشه‌های اسمیت، روشنگر و مفید باشد. در واقع این کتاب، مروری است جذاب و کاربردی نسبت به بخش‌های اندیشه‌هایی که اسمیت در کتاب نظریه عواطف اخلاقی مطرح کرده است. از مترجم و ویراستار محترم کتاب که ترجمه‌ای روان و آسان‌یاب از کتاب را آماده کرده‌اند، قدردانی می‌کنم و به همه دانشجویان اقتصاد و سایر علوم اجتماعی توصیه می‌کنم که حتماً این کتاب را بخوانند.

محسن رنانی

آذرماه ۱۳۹۸